

بنیان‌های محافظه‌کارانه در راهبرد سیاست خارجی دونالد ترامپ

شهاب جهانیان*

سعید اسلامی**

چکیده

دونالد ترامپ بحث‌های زیادی را درباره معنای واقعی محافظه‌کاری، به خصوص در حوزه سیاست خارجی آمریکا برانگیخته است. به موازات آن، اندیشمندان محافظه‌کار سیاست خارجی نیز، در خصوص معقول بودن رویکرد بین‌المللی ترامپ عقاید مختلفی دارند. این عقاید لزوماً متناسب با دسته‌بندی طیف‌های محافظه‌کار در آمریکا نیستند. بر همین اساس و برای روشن شدن این مسأله، مقاله حاضر به این پرسش پرداخته است که «بازتاب مکتب محافظه‌کاری بر سیاست خارجی دونالد ترامپ، اساساً ناظر به چه سیاست‌ها و اقداماتی بوده است و خطوط اقدام و اصول بنیادین آن بر چه پایه‌هایی استوار است». در مقام فرضیه و پاسخ، اشاره می‌شود که سیاست خارجی ترامپ، الگویی جدید از محافظه‌کاری را در پرتو تجمیع دو طیف «محافظه‌کاری ملی‌گرایانه» و «محافظه‌کاری واقع‌گرایانه» ارائه و نمایندگی می‌کند که از لحاظ فلسفی، روانشناسی و سیاسی «محافظه‌کار» است؛ یعنی به دنبال آن است که چیزی واقع‌گرایانه (برتری نظامی و پایگاه تولیدی) و آرمان‌گرایانه (حق حاکمیت و استثناگرایی) را حفظ و تقویت کند و همزمان، بر راهبرد «اول آمریکا»، نفی مسئولیت‌های بین‌المللی، کاستن از تعهدات نظامی در قبال متحدین و کاربست یک‌جانبه‌گرایی پایبند بماند. در اینجا ابعاد این موضوع به روش کیفی - تحلیلی مورد واکاوی و تجزیه تحلیل قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: دونالد ترامپ، ایالات متحده آمریکا، محافظه‌کاری، سیاست خارجی،

امنیت ملی، ملی‌گرایی

* دکترای اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی

jahaniansha@gmail.com

** دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی saeedeslami1344@outlook.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۵

فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۶۷-۳۷

مقدمه

رویکردهای مختلف سیاست خارجی آمریکا، همواره بین واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان در نوسان بوده و هر دولتی که وارد کاخ سفید شده، تفسیر متفاوتی از تصویر بین‌المللی و مسئولیت‌های آمریکا با خود به همراه آورده است. به عبارتی، می‌توان گفت در طول شش دهه گذشته، تنها یک سیاست کلان جریان داشته و آن، نمایش قدرت آمریکا در عرصه جهانی بوده که از طریق تفوق اقتصادی و نظامی ممکن شده و به نام لیبرالیسم، دموکراسی، و «خیر همگانی»^۱ بر جهان تحمیل شده است. نحوه توجیه نقش آمریکا در نظم جهانی مورد رهبری آمریکا از سوی هر رئیس‌جمهور می‌تواند متفاوت باشد؛ به طوری که، از «جان اف کندی» تا «رونالد ریگان»، یا از «جورج دبلیو بوش» تا «باراک اوباما»، سیاست خارجی آمریکا ظاهر متفاوتی داشته است؛ اما نتیجه همیشه یکی است؛ حفظ وضع موجود، بدون توجه به اینکه تا چه اندازه (در خارج از نهاد حاکم و مورد توافق) مخالفت وجود دارد.

در این میان، قدرت‌طلبان در ایالات متحده آمریکا، عموماً یا در طیف محافظه‌کاران یا در دسته راست‌گرایان قرار دارند، اما «دونالد جان ترامپ» شخصی بود که این دو رویکرد را با هم درآمیخت و بدین ترتیب، موفق شد موج عظیم و جدیدی میان اқشار متوسط ناراضی آمریکا ایجاد کند. تلفیق این دو رویکرد هم‌زمان نژادگرایان ناراضی و دل‌واپسان حوزه امنیت آمریکا را به سمت وی سوق داد تا سرانجام، در ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۶، رسماً نامزدی وی از سوی «حزب

1. common good

جمهوری‌خواه» برای انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا مورد تأیید قرار گرفت؛ و در میان ناپاوری جهانی، در ۸ نوامبر ۲۰۱۶، با کسب ۳۰۶ رأی الکتورال در برابر ۲۳۲ رأی هیلاری کلینتون از حزب دموکرات، پیروز انتخابات این کشور شود. ترامپ پس از اینکه در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ به عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا، سوگند وفاداری یاد کرد، بلافاصله شخصیت‌هایی از طیف محافظه‌کار در دولت وی به پست‌های کلیدی دست یافتند و هم‌زمان، در محیط داخلی و خارج از آمریکا، گمانه‌ها و نگرانی‌های جدی در خصوص روی کار آمدن دولتی تندرو شبیه دولت نومحافظه‌کار بوش قوت گرفت.

اگرچه حزب جمهوری‌خواه با مکتب محافظه‌کاری در آمریکا یکسان نیست، طی سال‌های متمادی با آن گره خورده است. در واقع حزب جمهوری‌خواه، دست‌کم از زمان عصر «نیو دیل»^۱ فرانکلین روزولت، اگر نه حتی قبل از آن، بیشتر گرایش به سیاست دست راستی داشته است و از آن موقع، در پرتو عقاید و باورهای محافظه‌کاری، سنت‌گرایی اجتماعی یا فرهنگی به‌عنوان یکی از تفاوت‌های جمهوری‌خواهان با دموکرات‌ها مطرح نظر قرار گرفته است (Abramowitz, 2018; Miller & Schofield, 2008). نظر به همین پیوند وثیق فکری و دیرینه؛ از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ در کاخ سفید و طرح شعار «اول آمریکا»^۲، مکتب محافظه‌کاری و طرفداران این نحله فکری نیز مجدداً در ساختار سیاسی و نظامی ایالات متحده رشد کرده و به ارکان قدرت دست یافته‌اند. ظرف همین مقطع زمانی، این مهم بیش از هر موضوعی در دو حوزه سیاست خارجی و استراتژی امنیت ملی این کشور خود را نشان داده است.

در این میان، برخی از اندیشمندان واقع‌گرایی در حزب جمهوری‌خواه معتقدند جهت‌گیری بین‌المللی ترامپ روی هم‌رفته معقول است، و در عین حال بخشی از همین افراد معتقدند رویکرد ترامپ خودسرانه و مخرب است (Schweller, 2018). برخی نومحافظه‌کاران هستند که عمدتاً از رویکرد ترامپ در

1. New Deal

2. America First

عرصه سیاست خارجی و امنیتی حمایت می‌کنند و برخی از آنها هم منتقد جدی سیاست‌ها و رفتارهای آن به‌شمار می‌روند (Abrams, 2017). بعضی از ضد مداخله‌گرایان نسبت به جهت‌گیری اساسی رئیس‌جمهور ترامپ رضایت دارند و بعضی از آنها خیر (Buchanan, 2018). این اختلاف‌نظرها نیز مستقیماً به اصل مسئله برمی‌گردد. در واقع، کل تاریخ جنبش روشنفکری محافظه‌کاری ایالات متحده، که از دهه ۱۹۵۰ آغاز شده است، به نوعی عبارت بوده از یک سری خالص‌سازی‌ها، بازتعریف‌ها و طرد برخی دیدگاه‌هایی که خارج از قلمروی مرزهای قابل قبول تشخیص داده شده‌اند (Hawley, 2017). نظر به همین چنددستگی و تضارب آراء، مقاله حاضر بر این پرسش اساسی متمرکز شده است که «تا چه اندازه می‌توان بنیان‌های مکتب محافظه‌کاری را در سیاست خارجی ترامپ جستجو کرد و در چنین بستری، خطوط اقدام و اصول بنیادین آن در چه حوزه‌ها و گرایش‌هایی تقویت شده است».

۱. چهارچوب مفهومی: محافظه‌کاری در روابط بین‌الملل

«استنلی هافمن»^۱ در مقاله‌ای که در دهه ۱۹۸۰ درباره لیبرالیسم نوشته است، با زیرکی این موضوع را بررسی می‌کند که متفکران واقع‌گرایی همچون «هانس مورگنتا»^۲ و «جورج کنان»^۳ چگونه هنگام ارائه بحث‌های نظری یا تجربی خود درباره روابط بین‌الملل، ارزش‌ها را به داخل بحث می‌کشاند (Hoffmann, 1987: 18). به همین جهت، در این مقاله از مشاهدات هافمن پشتیبانی و نظریات خود را از طریق بررسی عمیق‌تر نقش ارزش‌های محافظه‌کارانه در روابط بین‌الملل بر پایه مشاهدات وی بنا می‌کنیم. زمینه بحث هم این است که احیاء مفاهیم قدیمی‌تر و ایدئولوژیک‌تر محافظه‌کاری، لیبرالیسم و رادیکالیسم هنگام تجزیه و تحلیل رویکردهای فکری مختلف درباره روابط بین‌الملل مزایایی دارد. به عبارت دیگر، یافتن «بین‌الملل» در روابط بین‌الملل به معنی توجه بیشتر به تأثیر ایدئولوژی بر

1. Stanley Hoffmann

2. Hans Morgenthau

3. George Kennan

اصول است.

ظرف چند دهه اخیر، نظریه روابط بین‌الملل بر مزایا و نقاط ضعف واقع‌گرایی متمرکز بوده است (Legro & Moravcsik, 1999; Baldwin, 1993; Keohane, 1986). مروّجان و منتقدان واقع‌گرایی در راستای هدف خود جهت‌گیری‌های فلسفی عمیق‌تری را - که هدایت پژوهش‌های دانشگاهی آنها را برعهده داشته‌اند - انکار کرده‌اند یا نقش آن را کمرنگ جلوه داده‌اند (Doyle, 1997). در واقع منطق کلیدی برای تغییر از واقع‌گرایی «تصویر یا مناظره اول» به «تصویر یا مناظره سوم» پس از جنگ جهانی دوم تمایلی دروغین به نجات سیاست قدرت از قلمرو ذهنیت و قرارداد آن در، به قول «ریچارد اشلی»، «قلمرو ضرورت عینی که از نظر علمی قابل دفاع باشد» بود (Ashley, 1986).

با تغییر توجه به سوی روش‌شناسی، این بحث‌های نظری بر درک ما از تفاوت‌های فلسفی کلیدی که مکاتب فکری مختلف را در روابط بین‌الملل مشخص می‌کنند سایه انداخته‌اند. علوم اجتماعی نمی‌تواند «از لحاظ فلسفی بی‌خاصیت» باشد (Shimko, 1992: 281-301). یعنی هر چقدر آرمان روش‌شناختی اثبات‌گرا باشد، باز هم با مجموعه‌ای بنادین از ارزش‌ها و تمایلات ایدئولوژیک پیوند دارد. همان‌طور که نظریه‌پردازان منتقد نشان داده‌اند، حتی پژوهشگرانی که خود را «حل‌کننده مسئله» می‌دانند با جهان‌بینی‌های سیاسی و اجتماعی تحت پژوهش خود پیوندی نزدیک دارند و به موضوع پژوهش با این تعهد هنجاری نزدیک می‌شوند که یا به وضع موجود مشروعیت بدهند یا آن را تغییر دهند (Cox, 1981: 128-130). خود «کنت والتز»¹ نیز در آثار قدیمی‌ترش می‌پذیرد که هنگام شکل‌دادن و ارزیابی نظریه‌های روابط بین‌الملل «از مفروضات فلسفی‌گریزی نیست؛ چه آنها را به این نام بخوانیم یا نه.» (Waltz, 1959: 10) این مفروضات عمیق‌تر، که ریشه در تمایلات ایدئولوژیک دارند؛ نه تنها برای اهداف نظری، که می‌بایست برای اهداف عملی درک شوند.

به‌همین منظور در این مقاله، برای پیشبرد موضوع، دو وظیفه اصلی مطرح‌نظر

1. Waltz

قرار می‌گیرد: نخست، تشریح ویژگی‌های معرف تمایل محافظه‌کاری که حول مفاهیم نظم، دیرباوری (تشکیک) و سنت می‌چرخد؛ و دوم، بیان این مطلب که ایدئولوژی محافظه‌کاری چگونه از مشرب فکری مختلف در دولت ترامپ پشتیبانی می‌کند. همان‌گونه که در ادامه بیان می‌شود، روشن کردن جایگاه محافظه‌کاری در روابط بین‌الملل از نگاه دولت ترامپ ارزش قابل توجهی دارد.

نخست، محافظه‌کاری به ما کمک می‌کند رویکردهای نظری نامشخص را در روابط بین‌الملل - که برجسته‌ترین مثال آن واقع‌گرایی است - پُر کنیم؛ به جای آنکه به فرمول‌بندی مجدد دیگر در واقع‌گرایی مشغول شویم. بر این اساس، به نظر می‌رسد که نیاز است تا حدودی «به مبانی بازگردیم» و فلسفه محافظه‌کارانه عمیق‌تر آن را بازبینی کنیم. دوم اینکه، بحث درباره محافظه‌کاری، پرسش‌های کلیدی را که باید درباره مبانی نظم در روابط بین‌الملل پرسیده شوند؛ (به نحوی که یکی از اشتغالات فکری کلیدی «مکتب انگلیسی» و میزان اهمیت فاکتورهای ذاتی در برابر فاکتورهای رویه‌ای را در ایجاد و نگهداری از آن مشخص می‌کند) مورد توجه قرار می‌دهد. در نهایت، بررسی محافظه‌کاری فاش می‌کند که در رویکردهای جریان اصلی به روابط بین‌الملل - حتی آنهایی که ادعا می‌کنند به شکل نظام‌مندی متمرکز هستند - توجه بیشتری به فاکتورهای «داخلی» وجود دارد که نباید از آنها غفلت نمود.

با این حال، موضوعیت محافظه‌کاری در روابط بین‌الملل تنها نظری نیست. بنا به گفته «رابرت جرویس»^۱، رخدادهای حاصل از پایان جنگ سرد و جو سیاسی آینده تا حد زیادی در پذیرش نظریه‌ها موثر هستند و حتی بیشتر از میزان تأثیری که بر نحوه عملکرد آنها در ایجاد گزاره‌های درست دارند (Jervis, 1998: 971-991). در همین چارچوب، از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، اقبال به احزاب محافظه‌کار و پوپولیستی در اروپا نیز رو به افزایش بوده است. علت این مسئله اغلب پلتفرم‌هایی است که از سیاست‌های باز مهاجرتی و فراملی‌گرایی لیبرال سوسیال - دموکرات‌ها انتقاد می‌کنند (Gray, 2019).

1. Robert Jervis

بنابراین محافظه‌کاری، به‌عنوان موضعی فلسفی، در بحران و زمانی که حقایق بنیادین زیر سؤال رفته باشند و نظم تثبیت‌شده و «روش زندگی» با تهدید جدی مواجه باشد بیش از هر زمانی خود را نشان می‌دهد. اگرچه انگیزه‌های محافظه‌کاری امروز دونالد ترامپ از منابع مختلفی سرچشمه می‌گیرند، نگرانی محافظه‌کارانه برای قدرت آمریکا، حفظ نظم و سبک زندگی کم‌رنگ‌تر نشده‌اند و در سیاست دولت کنونی ایالات متحده خود را به شیوه‌ای منحصر به فرد به نمایش گذاشته است.

۲. محافظه‌کاری آمریکایی

این باور عمومی وجود دارد که محافظه‌کاری در واقع ایدئولوژی واقعی یا موضعی فلسفی نیست؛ بلکه «صرفاً مجموعه‌ای از پاسخ‌های هیجانی و عمل‌گرایانه به تغییر» از جانب کسانی است که منافع در تداوم وضع موجود دارند. محافظه‌کاری اساساً مبتنی بر سه مفهوم کلیدی است: نظم، بدبینی (تشکیک) و سنت. برخی محافظه‌کاران، مانند «هانتینگتون»، محافظه‌کاری را عمل‌گرا و «ایدئولوژی وابسته به موقعیت» توصیف می‌کنند و بدین ترتیب بهانه به دست منتقدان می‌دهند. در واقع، او می‌گوید که محافظه‌کاری پاسخی به تهدیدهای مشخص علیه فرهنگ‌ها و نهادهای مشخص است (Huntington, 1957: 454-473).

در عمل محافظه‌کاران غالباً پاسخ‌های هیجانی و عمل‌گرایانه به برخی رویدادها یا بحران‌ها ارائه نمی‌کنند؛ بلکه پاسخ‌هایشان به افرادی است که مواضع ایدئولوژیک دیگری دارند. در حالیکه، محافظه‌کاری خودآگاهانه ادعا می‌کند که متعلق به عرصه عمل است که غالباً اقتضایی و غیرنظام‌مند است، اما نمی‌تواند از زیر بار برخی فرض‌های بنیادین و اصول سازمانده فرار کند. همانطور که نشان خواهیم داد، محافظه‌کاری با برخی مفاهیم فلسفی (درباره ماهیت انسان، دولت و روابط بین‌الملل) از خودش دفاع می‌کند که همانند مفاهیم فلسفی سایر مواضع ایدئولوژیک است. همزمان یکی از نقدهای مرتبط این است که محافظه‌کاری سزاوار این نیست که ایدئولوژی خطاب شود؛ چون گونه‌های بسیاری دارد. نظریه «میتلون بودن» محافظه‌کاری، بر این پایه استوار است که محافظه‌کاران صرفاً مخالف

چیزهای جدیدند و دشمنان خود را بارها تغییر می دهند. در کل، چگونه ممکن است چهره‌های بسیار متنوعی مانند «ادموند برک»^۱، رونالد ریگان و «مارگارت تاچر» گرایش فلسفی یکسانی داشته باشند؟ به این ترتیب، این پرسش به وجود می آید که با توجه به اینکه در طول دو قرن گذشته، لیبرالیسم و رادیکالیسم نیز گونه‌ها و گرایش‌های مختلفی داشته‌اند، چرا فقط محافظه‌کاری به این دلیل محکوم می شود؟ با اتخاذ رویکرد «مایکل فریدن» به مطالعه ایدئولوژی‌ها (Freedon, 2018)، می توان از توصیف محافظه‌کاری به عنوان پایداری چشم‌پسته به وضع موجود فراتر رفت و مجموعه عناصر کلیدی را برای تعریف «خانواده» رویکردهای محافظه‌کارانه در آمریکا در نظر گرفت.

فارغ از پیشینه و خاستگاه تاریخی، محافظه‌کاری آمریکایی نظام گسترده‌ای از باورهای سیاسی در ایالات متحده آمریکا است که شامل احترام به سنت‌های آمریکایی، جمهوری خواهی، پشتیبانی از ارزش‌های یهودی - مسیحی (Smith, 2003)، جهان‌گرایی اخلاقی (Farmer, 2005: 52)، بازار آزاد و تجارت آزاد (Baldwin, 2000: 30)، ضدیت با کمونیسم (Critchlow, 2009: 15)، فردگرایی (Lipsman, 2007: 232)، حمایت از استثنای آمریکایی (Langdale, 2012: 4) و دفاع از فرهنگ غرب در برابر تهدیدهای سوسیالیسم، اقتدارگرایی و نسبی گرایی اخلاقی است (Pilbeam, 2003: 100).

از دهه ۱۹۶۰، جنبش محافظه‌کاری بر حزب جمهوری خواه تکیه داشته است (Black, 2004: 1003-1015). با وجود این، تاریخ محافظه‌کاری آمریکا با ایدئولوژی‌های متنوع و رقیب گره خورده است. «محافظه‌کاران مالی» و «لیبرترین‌ها» مدافع کوچک بودن دولت، اقتصاد لسه‌فر، مالیات اندک بر درآمد و بر شرکت‌ها، به حداقل رساندن مقررات و تجارت آزاد هستند. «محافظه‌کاران اجتماعی» معتقدند سکولاریسم، ارزش‌های اجتماعی سنتی را تهدید می‌کند؛ آنها از برگزاری مراسم اجباری نیایش در مدارس حمایت می‌کنند و با سقط جنین و ازدواج همجنس‌گرایان مخالفند (Safire, 2004). در سده بیست و یکم، حمایت

1. Edmund Burke

محافظه‌کاران از حق نامحدود در مالکیت سلاح افزایش پیدا کرده است و در این راستا به متمم دوم قانون اساسی ایالات متحده متوسل می‌شوند. همزمان، نومحافظه‌کاران می‌خواهند آنچه را که ایده‌آل‌های آمریکایی قلمداد می‌کنند در سراسر جهان گسترش دهند (Frohnen, 2006: ix-xiv). طرفداران محافظه‌کاری از نوع «پالئوکانسرویتیسم»^۱ یا «کهنه‌محافظه‌کاری» هم از اعمال محدودیت بر ورود مهاجران، سیاست خارجی غیرمداخله‌گرایانه و مخالفت با تکثر فرهنگی حمایت می‌کنند (Foley, 2007). افزون بر آن، بسیاری از محافظه‌کاران در سراسر آمریکا، به جز لیبرترین‌ها، از سیاست خارجی یک‌سویه و قدرت نظامی فراوان حمایت می‌کنند (Gottfried, 2009: 9).

بر این اساس، می‌بینیم که محافظه‌کاران بیش از یک مدل را به حامیان خود ارائه می‌کنند. این مدل‌ها عموماً مبتنی بر دوره‌های ریاست‌جمهوری مختلف در آمریکا شکل گرفته‌اند. به بیان دیگر، به هنگام بازبینی تاریخ سیاست خارجی محافظه‌کارانه، این پرسش مطرح می‌شود که محافظه‌کاران کنونی حاکم بر دولت ترامپ را باید پیرو کدام یک از رهبران سیاست خارجی این کشور در گذشته قلمداد کنیم؟ رونالد ریگان؟ بوش پدر یا پسر؟ ریچارد نیکسون؟ «دوایت آیزنهاور»^۲؟ آیا لازم است سراغ مثال‌های قدیمی‌تر با رویکردهای متمایزتر برویم یا اینکه دولت ترامپ الگوی جدیدی از محافظه‌کاری را نمایندگی می‌کند؟ «مکس بوت»^۳ - به عنوان یکی از محافظه‌کاران شاخص - معتقد است که ترامپ نتیجه اجتناب‌ناپذیر قوس تاریخی محافظه‌کاری است. او اذعان دارد که ترامپ هم یک نیروی غیرخودی عجیب و غریب است و هم شاخه‌ای فرعی و واقعی از محافظه‌کاری. «جنش»، جوی مناسب برای عوام‌فریبی متقلبان‌ه او پدید آورد و وقتی این شخصیت بسیار ترسناک از راه رسید، محافظه‌کاران درها را به رویش گشودند (Boot, 2018).

عصر ترامپ بحثی داغ و در عین حال جدی میان جناح راست و راست

1. paleoconservatism

2. Dwight D. Eisenhower

3. Max Boot

میانه، راجع به اینکه مسیر مناسب برای سیاست خارجی و استراتژی امنیت ملی آمریکا چه باید باشد به راه انداخته است. به عبارتی، محافظه‌کاران ایالات متحده - مانند عموم مردم آمریکا- همواره میان برداشت واقع‌گرایانه و ایده‌آلیستی از امور جهان و میان مداخله نظامی و عدم مداخله در نوسان بوده‌اند و همچنان در تلاشند تعادل مناسب را کشف کنند، اما محافظه‌کاران آمریکایی این تصمیمات را به روش‌های مخصوص به خودشان اتخاذ کرده‌اند. از همین رو می‌توان تقابل میان تاکید بر اولویت‌های ملی و بین‌المللی را مشاهده کرد. بر این اساس، می‌توان گفت حزب جمهوری خواه در قلمرو سیاست خارجی محافظه‌کارانه، به سه جریان اصلی تقسیم شده است:

نخستین جریان، «بین‌الملل‌گرایی محافظه‌کارانه»^۱ است، که معتقد است ایالات متحده باید در خارج از کشور در زمینه نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک، پیشرو، بسیار فعال و اثرگذار باشد. این طیف از محافظه‌کاران دو دسته می‌شوند: در طیف صلح طلب می‌توان به افرادی همچون «جیمز مدیسون»^۲، و «هربرت هوور» اشاره کرد، و در آن سر طیف، نظامی‌گرایانی همچون «جیمز پولک»^۳، «آبراهام لینکن»، «ویلیام مک‌کینلی»^۴، «رونالد ریگان» و «جان بولتون» قرار دارند. از میان عموم مردم نیز، این گروه به‌ویژه از حمایت طرفداران مذهبی و حقوقی جامعه محافظه‌کار بهره می‌برد؛ مانند اعضای «تی پارتی» و مسیحیان اونجلیک (Nau, 2018).

گروه دوم، «واقع‌گرایی محافظه‌کارانه»^۵ است. این طیف از محافظه‌کاری، بر دفاع نظامی و توازن قوا برای حفظ صلح تاکید دارند. از نظر تاریخی، آنها با چهره‌هایی همچون «الکساندر همیلتون»^۶، «تدی روزولت»^۷، «ریچارد نیکسون»^۸،

1. Conservative Internationalism

2. James Madison

3. James K. Polk

4. William McKinley

5. Conservative Realism

6. Alexander Hamilton

7. Teddy Roosevelt

«هنری کیسینجر»^۲ و سناتور «رند پال»^۳ همدلی دارند و در میان رأی‌دهندگان خود، از حمایتِ مجتمع‌های صنایع نظامی، انجمن‌های کهنه‌سربازان و ذی‌نفعان تجارت جهانی برخوردارند.

در نهایت جریان سوم، «ملی‌گرایی محافظه‌کارانه»^۴ است. محافظه‌کاران ملی‌گرا آن‌چنان تمایلی به کمک‌های خارجی و مداخلات بشردوستانه چندجانبه ندارند، اما همواره بر قدرت دفاع ملی متمرکز هستند و مواضع بسیار سرسختانه‌ای نسبت به دشمنان آمریکا در خارج از مرزهای این کشور دارند (Dueck, 2015: 157). ملی‌گرایان محافظه‌کار برای حاکمیت ملی اولویت قائل هستند و تمایل ندارند حقوق و مسئولیت‌های یک جمهوری منتخب، به خاطر قواعد و هنجارهای حاکم بر نهادهای بین‌المللی نامنتخب، محدود یا کم شود. از جمله چهره‌های این طیف، می‌توان از «جورج واشنگتن»^۵ (که می‌گفت از گیر و دارهای خارجی فاصله بگیرید)، «اندرو جکسون»^۶، «ویلیام جنینگز بریان»^۷، «کالوین کولیدج»^۸، «فرانکلین روزولت» (در دوره اولش)، «رابرت تفت»^۹، «راس پروت»^{۱۰}، «پت بوکانن»^{۱۱} و شاید دونالد ترامپ اشاره کرد. محافظه‌کاران ملی‌گرا در میان لیبرترین‌ها، پوپولیست‌ها و جریان‌های میهن‌پرست سیاست آمریکا نفوذ دارند (Nau, 2018).

دیدگاه ترامپ، ترکیبی از دیدگاه‌های فوق و مختلف در حوزه سیاست خارجی است، و خود را فردی واقع‌گرا قلمداد می‌کند؛ اما عملکرد او تا به امروز نشان داده است که وی در قلمرو سیاست خارجی و امنیت ملی، تحت تأثیر دو

-
1. Richard Nixon
 2. Henry Kissinger
 3. Rand Paul
 4. Conservative Nationalism
 5. George Washington
 6. Andrew Jackson
 7. William Jennings Bryan
 8. Calvin Coolidge
 9. Robert Taft
 10. Ross Perot
 11. Pat Buchanan

جریان ملی‌گراییِ محافظه‌کارانه و سپس واقع‌گراییِ محافظه‌کارانه است.

۳. سنت سیاست خارجی در آمریکا

«والتر راسل مید»^۱ در سال ۲۰۰۲ تپ‌شناسی واضح و دقیقی ارائه کرد که به طور کلی در مورد روسای جمهور و رهبران سیاست خارجی آمریکا صدق می‌کند: ویلسونی^۲، همیلتونی^۳، جفرسونی^۴ و جکسونی^۵ (Russell Mead, 2002). بدیهی است که رویکرد ویلسونی از همه ایده‌آل‌گرایانه‌تر است؛ از نمایش قدرت آمریکا و ترویج دموکراسی پشتیبانی می‌کند و بر دستیابی به صلح جهانی از طریق نظم لیبرال سراسری تمرکز دارد. دیدگاه همیلتونی از نظر دامنه واقع‌گرایانه‌تر است، اما به همان اندازه در پی تقویت منافع ملی آمریکا در خارج از کشور از رهگذر تجارت، چارچوب‌های اقتصادی جهانی و ائتلاف‌های نظامی خارجی است. از سوی دیگر، جفرسونی‌ها از همکاری‌های بین‌المللی مانند تجارت پشتیبانی می‌کنند، اما از هر چیزی که به سلطه‌گری یا امپراطوری آمریکا شباهت داشته باشد، از جمله درگیری‌های نظامی و سیاست خارجی در خارج از کشور، اجتناب دارند و منافع و حق حاکمیت ملی را مقدم می‌شمارند. جکسونی‌ها، که «مید» آنها را ملی‌گرا، برابری‌خواه و فردگرا توصیف می‌کند؛ اگرچه تا حدودی به احترام به تعهدات ائتلافی اعتقاد دارند، به دنبال فرصت‌هایی برای مداخله نظامی در خارج از کشور نیز نیستند و به برنامه‌های خودبزرگ‌بینانه برای ملت‌سازی و تغییر شکل جهانی علاقه‌ای ندارند» (Mead, 2016).

در طول زمان، محافظه‌کاران در میان هر چهار گروه در نوسان بوده‌اند، ویلسونی‌ها بیشتر در میان غیرمحافظه‌کاران دیده شده‌اند، سنتی‌ترها اغلب در اطراف گروه جفرسونی و جکسونی چرخیده‌اند، و همیلتونی‌ها جایی بین همه اینها بوده‌اند؛ از جمله ریچارد نیکسون و جورج اچ. دبلیو بوش. رئیس‌جمهور

-
1. Walter Russell Mead
 2. Wilsonian
 3. Hamiltonian
 4. Jeffersonian
 5. Jacksonian

فعلی، دونالد ترامپ نیز، نه تنها جکسونی خوانده شده؛ بلکه گفته می‌شود که از این برجسب استقبال می‌کند (Glasser, 2018). ترامپ مأموریت خود را برای مقدم قرار دادن آمریکا تعریف کرده است (Merry, 2018) که تا اندازه‌ای به قراردادهای تجاری غیرعادلانه و تمرکز ثروت در شرکت‌های بزرگ منجر شده، کارگران را جا گذاشته و ۸۰ درصد از آمریکایی‌ها را بدهکار کرده است (Backman, 2018). در این راستا، ترامپ بلافاصله به جنگی تجاری با چین وارد شد، از شراکت ترنس - پاسیفیک خارج شد و در مورد توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) از نو مذاکره کرده است. تمام این اقدامات با هدف دستیابی به «معامله‌ای بهتر» برای کارگران و کسب و کارهای آمریکایی انجام شده‌اند (Wiseman & Thomas, 2018) که به آن، جایگزینی تجارت آزاد با دوجانبه‌گی یا عمل متقابل^۱، به مثابه ابزاری برای حفظ قدرت ملی می‌گوید (Economist, July 12, 2018). همچنین، ترامپ با وجود انتقاد به هزینه کم‌فایده حمایت از هم‌پیمانان خود، در چارچوب سنت جکسونی، از حفظ ائتلاف‌های خارجی موجود در هر حالتی پشتیبانی می‌کند (Dawsey & et al, 2018) و حداقل در مواضع اعلانی خود، نسبت به پیشنهاد پیشینیان اخیرش، کمتر به دنبال ملت‌سازی و دموکراسی‌سازی و حتی جنگ‌طلبی است^(۱). اما برخلاف معدود اعضای غیرمداخله‌گر حزب جمهوری خواه، مانند سناتور رند پال، ترامپ می‌خواهد به جای کاهش اندازه و دامنه ارتش، آن را تقویت و گسترش دهد و به این ترتیب باز هم بیشتر رفتار جکسونی از خود نشان می‌دهد (Paul, 2018)؛ بنابراین، مستقل از عقیده ویلسونی، همیلتونی، جفرسونی، جکسونی، یا غیر از آن، رؤسای جمهور آمریکا به یک حکومت قدرتمند امنیت ملی و خط مشی سیاست خارجی متعهد بودند که ضرورت‌های اخلاقی را به‌طور کامل - برای آنچه «دیوید هندریکسون» آن را «امپراطوری جهانی»^۲ آمریکا می‌خواند - درونی کرده بود (Hendrickson, 2017: 53-103).

1. reciprocity

2. universal empire

۴. دکترین ترامپ

برای فهم کامل دکترین ترامپ، نخست باید اولین سخنرانی مهم وی به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری راجع به سیاست خارجی توجه کنیم که در ۲۷ آوریل ۲۰۱۶، خطاب به مرکز *نشنال اینترست ایراد* شد؛ یعنی پیش از انتخابات مقدماتی ایالت ایندیانا. تمامی مؤلفه‌های دکترین ترامپ در این سخنرانی اولیه آشکار می‌شوند، از جمله معکوس کردن روند افت قدرت نظامی؛ تاکید بر قدرت اقتصادی و «اولویت فن آوری» در رقابت‌های ژئوپلیتیک؛ مقابله با تهدیدات چین، کره شمالی، ایران و اسلام افراطی؛ مخالفت با ملت‌سازی؛ زدودن سیاست مبهم اوپاما در قبال رژیم اسرائیل و حمایت قوی از آن؛ پایان دادن مهاجرت غیر قانونی به آمریکا و «تقویت و ارتقای تمدن غربی». سرانجام، ترامپ کاندیدا با پرچم جعلی جهانی شدن مخالفت کرد و اعلام کرد «ملت‌دولت، بنیاد حقیقی خوشبختی و نظم خواهد بود» (Trump, April 27 2016).

از آن زمان به این سو، این عناصر و مؤلفه‌های اساسی در سخنرانی‌هایی که وی در سازمان ملل، مجمع همکاری اقتصادی آسیا - اقیانوسیه، ورشو و در ملاقات‌هایی که با سران کشورهای مختلف ایراد کرده است بسط یافته‌اند.^(۳) ترامپ درباره مفهوم حاکمیت، ظاهراً قائل به حاکمیت خوداتکایی است. به بیان دیگر، او قائل به این استدلال اخلاقی است که منشأ اقتدار سیاسی، ناشی از مردمان یک ملت است و نه ناشی از نخبگان جهانی و فراملی یا در «تکامل» همیشگی با مفاهیم قوانین بین‌المللی که ذاتاً فراملی هستند. در عین حال، ترامپ به تأسی از محافظه‌کارای سنتی، معتقد است ملت‌های حاکم وظیفه دارند «به منافع مردم خود و حقوق هر ملت حاکم دیگری احترام بگذارند»^(۳).

ترامپ در سخنرانی‌اش در ورشو در سال ۲۰۱۷ نیز مفهومی از تمدن غربی را ارائه کرد که بسیار وسیع‌تر از مفهومی بود که نخبگان سکولار اتحادیه اروپا از آن حمایت می‌کنند. دید او به غرب نه تنها شامل بروکسل، برلین و واشنگتن دی‌سی، بلکه شامل آتن، رم و اورشلیم می‌شود؛ به نحوی که مسیحیت و یهودیت، روشنگری و مدرنیته را همگی یکجا در خود دارد. آراء ترامپ با اقدامات دولتش

در مواجهه مستقیم با چین، روسیه، ایران و کره شمالی تقویت شده است؛ برای نمونه در جنگ تجاری با چین و تقویت حضور نظامی در دریای چین جنوبی، در خروج از توافق هسته‌ای با ایران، و در خروج از پیمان منع موشک‌های میان‌برد هسته‌ای با روسیه (Reif, 2018) و در نهایت تهدید و تطمیع کره شمالی برای دستیابی به یک توافق خلع سلاح هسته‌ای آسان. اقدامات دولت ترامپ همچنین شامل عقب‌نشینی از همکاری قبلی با دادگاه بین‌المللی کیفری، انتقال سفارت ایالات متحده در اسرائیل به بیت‌المقدس، افزایش بودجه نظامی، ارتقای انرژی استقلال و ایجاد روابط نزدیک‌تر با دموکراسی‌های جدید شرق و مرکز اروپا از طریق «برنامه سه دریا»^(۴) بوده است (Rascoe, 2018). در مجموع، دولت ترامپ در حوزه سیاست خارجی و امنیتی، تاکنون ده تصمیم کلان جنجالی داشته که با مخالفت جهانی مواجه شده است: ۱. خروج از پیمان تجاری ترانس - پاسیفیک، ۲. خروج از معاهده اقلیمی پاریس، ۳. خروج از سازمان یونسکو، ۴. آغاز جنگ تجاری با چین، ۵. خروج از شورای حقوق بشر سازمان ملل، ۶. انتقال سفارت آمریکا به قدس اشغالی، ۷. خروج از برجام، ۸. خروج از پیمان موشک‌های میان‌برد هسته‌ای با روسیه، ۹. به رسمیت شناختن حاکمیت رژیم اسرائیل بر بلندی‌های اشغالی جولان ۱۰. ترور فرمانده قدس سپاه پاسداران (سردار قاسم سلیمانی) و ورود آمریکا به آستانه جنگ و درگیری نظامی تمام‌عیار با ایران.

بنابراین، دکترین ترامپ عمده‌تاً ریشه در سنت‌های تاریخی سیاست خارجی آمریکا دارد. تاکید آن بر منافع ملی، قدرت نظامی در همه عرصه‌ها و تشکیل ارتش فضایی، تبادلات تجاری دوجانبه و متقابل، و اولویت بر حاکمیت آمریکا، از جمله ویژگی‌های سیاست خارجی دولت مردانی مانند جورج واشنگتن، الکساندر هملیتون، هنری کلی، دانیل وبستر و آبراهام لینکن بوده است. در این موضوع، «چارلز کسler»^۱ می‌گوید سیاست‌های ترامپ (از جمله سیاست خارجی او) تقریباً در همان سنت تاریخی حزب جمهوری‌خواه، از لینکن تا نیودیل، جا می‌گیرند. بنا به رأی وی، گفتار و کردار ترامپ در ضرورت قدرت اقتصادی آمریکا، سیاست

1. Charles Kesler

تبادلات تجاری با تاکید بر کارگران آمریکایی، پایگاه تولید آمریکا و نقش مرکزی کسب و کار آمریکا در ایجاد شغل و تامین مواد و مصالح لازم برای امنیت ملی، پژوهشی است از گفتار سیاست‌های لینکن، ویلیام مک‌کینلی^۱، سیاست‌های اوایل دولت تئودور روزولت، کالوین کولیج و حتی تا حدی رونالد ریگان (Kesler, 2017).

۵. تحلیل یافته‌ها: نمود محافظه‌کاری ترامپ

با وجود دولت دونالد ترامپ، مناقشه امروز محافظه‌کاران آمریکا بر سر این است که چگونه منافع، ارزش‌ها و هزینه‌ها را در سیاست خارجی آمریکا به هم مربوط کنند. این البته بحث جدیدی نیست. همانگونه که «باری پوزن» و «اندرو راس» بیان کرده‌اند، چنین بحث‌هایی «در تمام دولت‌های بعد از جنگ جهانی دوم از سوی هر دو حزب مطرح بوده است» (Posen & Ross, 1996-7). آنچه ممکن است پس از روی کار آمدن ترامپ جدید به نظر برسد، لحن تفرقه‌افکنانه در بحث‌های میان محافظه‌کاران است. با وجود این، برخی از نظریه‌پردازان تاریخی معتقدند که بحث‌های امروز در مقایسه با جنجال‌های پیش از جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، در طول جنگ سرد و بعد از آن التهاب کمتری دارند (Dunn, 2013). با عنایت به تقسیم‌بندی حزب جمهوری‌خواه که در بالا اشاره شد؛ امروز محافظه‌کاران نیز خود کمابیش به سه مکتب فکری تقسیم می‌شوند:

نخست فراملی‌گرایی محافظه‌گرایانه جمهوری‌خواهان است که می‌گوید ایالات متحده نه تنها باید از منافع خود دفاع کند؛ بلکه باید به دنبال پاسداری از نظم بین‌المللی لیبرال باشد. شاخه‌جاء طلب‌تر نومحافظه‌کار این مکتب نیز، خواهان آن هستند که آمریکا، با قبول هزینه، پلیس جهان باشد و ارزش‌های آمریکایی را در تمام جهان ترویج کند. این گروه از مداخله در عراق و لیبی دفاع می‌کند و خواهان مداخله در سوریه و در مقیاس وسیع‌تر، خاورمیانه است. سایر محافظه‌کاران، از این گروه به خاطر طرفداری از مداخله‌گرایی بدون محدودیت و به خطر انداختن گستره منافع ژئوپلیتیک آمریکا انتقاد می‌کنند.

1. William McKinley

مکتب فکری دوم مربوط به محافظه‌کاران غیرمداخله‌گر و خواهان کاهش هزینه‌های^۱ آمریکاست. این دسته از محافظه‌کاران معتقدند که تعهدات امنیتی آمریکا و حضورش در خارج از کشور ممکن است ایالات متحده را وارد درگیری‌های غیرضروری کند. آنها تعریف منافع حیاتی آمریکا را محدود کرده‌اند و علی‌رغم پشتیبانی از دفاع ملی قدرتمند، اعتقاد دارند که در مناطق دوردست کمتر اتفاقی رخ می‌دهد که نیازمند استفاده از قوای قهریه باشد. از نظر آنها، استفاده از قوای نظامی «نتیجه معکوس داشته و ایمنی و امنیت آمریکاییان را کاهش داده است» (Schadlow, 2018). محافظه‌کاران غیرمداخله‌گر خواهان آن هستند که نیروهای آمریکا نزدیک‌تر به میهن خود مستقر باشند و در مواردی، معتقدند که ائتلاف‌های ایالات متحده بیش از آنکه منفعت داشته باشد مزاحمت دارد. آنها نسبت به سیاست‌هایی که برای پیشبرد ارزش‌های آمریکا طراحی شده‌اند بدبین هستند و ترجیح می‌دهند ایالات متحده با الگوی دیگران بودن پیش برود. این گروه توجه زیادی به هزینه‌های سیاست‌های آمریکا دارند.

سومین مکتب فکری - یعنی واقع‌گرایی محافظه‌کار - طرفدار سیاست خارجی «آمریکا اول» است که ظرف سه سال گذشته جایگاه آنها در سیستم سیاسی و نظامی آمریکا تقویت شده است. از همین رو، این دولت در طراحی راهبرد خود پاسخ به تغییرات کلیدی در نظم ژئوپلتیک، از جمله احیای رقابت با قدرت‌های بزرگ را سرلوحه قرار داده تا محدودیت‌های قدرت و عاملیت آمریکا را به رسمیت بشناسد و نحوه مشارکت آمریکا با سایر کشورها و نهادها را به‌روزرسانی کند. تأکید بر این است که آمریکا باید منافع خود را پیش‌برد و تصمیم‌گیری درباره ارزش‌های کشورهای دیگر را به خود آنها واگذار کند. واقع‌گرایی محافظه‌کارانه نسبت به هزینه‌ها، نه فقط در مداخله‌های بدون محدودیت؛ بلکه در سهم هزینه‌های متحدین و شرکا، حساس است.

بر این اساس، ترامپ، سیاست خارجی خود را یک راهبرد «واقع‌گرایی

1. retrenchment

اصولی^۱ قلمداد می‌کند؛ به باور وی، واقع‌گرایانه است چون نقش مرکزی قدرت را در سیاست بین‌الملل درک می‌کند و پذیرفته است که «روش زندگی آمریکایی را نمی‌توان به دیگران تحمیل کرد و این روش هم منتهی درجه پیشرفت نیست» و اصولی است چون «بنای آن بر این دانش استوار است که پیشبرد اصول آمریکایی به گسترش صلح و رفاه منجر خواهد شد» (Morgan, 2019). به همین جهت، موتورهای این راهبرد را چهار اصل به حرکت در می‌آورند که عبارتند از:

۵-۱. حق حاکمیت

این حق یعنی حفظ آزادی عمل آمریکا و عدم تمایل به انتقال کنترل تصمیمات به سازمان‌های چندجانبه یا نهادهای جمعی دیگر. این دیدگاه در تفکر محافظه‌کاری آمریکا ریشه دارد. تفکری که نسبت به سازمان ملل بدبین است و حتی در آغاز جنگ سرد در حمایت از ناتو تردید داشت. بر اساس دیدگاه کالین دوئک^۲، کمپین انتخاباتی ترامپ از همان ابتدا در پی جذب محافظه‌کاران غیرمداخله‌گری بود که بر استقلال آمریکا تأکید داشتند و از فراملی‌گرایان محافظه‌کاری که مدافع ورود آمریکا به چندجانبه‌گرایی هستند انتقاد می‌کرد (Dueck, 2018). این دیدگاه را نباید با دفاع از نظر وی در خصوص کاهش هزینه‌ها اشتباه گرفت. در عوض، دونالد ترامپ نگران جداسازی تصمیمات سیاست‌گذاری از رهبرانی است که به صورت دموکراتیک انتخاب شده‌اند. به عنوان نمونه، انتقادات او از اتحادیه اروپا ریشه در این تفکر دارد که این نهاد با کاهش حاکمیت کشورهای عضو، باعث کم‌رنگ شدن دموکراسی‌های مردمی می‌شود. این موضع نه انزواطلبانه است نه ضداروپایی؛ بلکه از این نگرانی عمیق نشأت گرفته است که اتحادیه اروپا هدفی را که در اصل به خاطر آن تأسیس شده تأمین نمی‌کند، یعنی وجود گروهی قدرتمند و توانا از متحدین اروپایی که منبع نظم قاره باشند و بتوانند در منطقه خود ثبات ایجاد کنند. بسیاری از رأی‌دهندگان اروپایی نشان داده‌اند که میزان نارضایتی از مسیری که اتحادیه اروپا در چند دهه گذشته در پیش گرفته در حال افزایش است و بدبینی -

1. principled realism

2. Colin Dueck

نسبت به فایده‌ واگذاری قدرت زیاد به نهادهای تصمیم‌گیر بالاتری که بیش از اندازه از ملت‌هایی که قرار است به آنها خدمت کنند دور هستند- روز به روز بیشتر می‌شود. حمایت ترامپ از برگزیت نیز از همین‌جا نشأت می‌گیرد.

از همین‌رو دونالد ترامپ نسبت به دادن قدرت به نهادهای {به اصطلاح} غیردموکراتیکی مانند سازمان ملل دچار تردید است. او حاضر است با این سازمان‌ها کار کند، اما شاخص راهنمایش این است که آیا اقدامات سازمان مورد نظر در راستای منافع و ارزش‌های آمریکا هست یا نه. خروج وی از یونسکو و عقب‌نشینی از همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری (Rascoe, 2018) مؤید همین رویه است. از این منظر، او قصد ندارد این نظم لیبرال را از میان ببرد، تنها این تشکیک را ایجاد می‌کند که آیا نهادهایی که بیش از ۶۰ یا ۷۰ سال پیش تشکیل شده‌اند می‌توانند با چالش‌های امروز دست و پنجه نرم کنند و آیا این نهادها در خدمت منافع ایالات متحده هستند یا خیر. او از دنیای کسب و کار آمده و ارزش این نهادها برای وی بدیهی نیستند. دونالد ترامپ پیوسته از عملکرد این نهادها و منفعی که برای ایالات متحده داشته‌اند حساب می‌کشد. باید به خاطر داشت که این‌ها سؤالات بسیاری از افکار عمومی آمریکا نیز هست که امروزه با وجود دولت ترامپ، در حال تقویت شدن است و احتمال رأی آوری دوباره ترامپ در انتخابات نوامبر ۲۰۲۰ را افزایش می‌دهد.

از طرفی، دونالد ترامپ نتایج مداخله آمریکا در خاورمیانه در سال‌های اخیر را مخرب می‌داند و بر اساس ایده «پایان جنگ‌های بی‌پایان»، معتقد است که جنگ افغانستان و عراق، تنها هفت هزار میلیارد دلار هزینه برای این کشور به بار آورده است که باید هر چه زودتر پایان پذیرد. از همین‌رو خواهان خروج از سوریه و افغانستان شده است. وی از افزایش بودجه دفاع ملی (۷۵۰ میلیارد دلار برای سال ۲۰۲۰) حمایت کرده و در پی افزایش قدرت نظامی آمریکا است، اما بودجه کمک‌های خارجی را به شکل قابل توجهی کاهش داده است. در عین حال، ترامپ، برای کسب منافع حداکثری، معتقد به اقدام‌های یک‌جانبه از سوی آمریکا است. وی همواره در جریان کارزار انتخاباتی خود بر کاهش تعهدات آمریکا تأکید داشته،

و اهم این دیدگاه شامل انتقاد به اتحادیهایی همچون ناتو و همکاری‌های نظامی - امنیتی با ژاپن، کره جنوبی و پاکستان بوده است (Fisher, 2016).

۵-۲. واکنش به جهان رقابتی

ترامپ رقابت را سرلوحه کار خود قرار داده است. او با بدگمانی نسبت به چیزی که یکی از ناظران آن را «خوش‌بینی مطلق عصر جهانی‌سازی در دهه ۱۹۹۰» نامیده است پا به کاخ سفید گذاشت (Kaplan, 2018). او رقابت‌هایی را که به لطف پیشرفت‌های تکنولوژی، در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در حال شکل‌گیری بود به مبارزه طلبید. ترامپ جهان را آن‌گونه که هست می‌بیند نه آن‌گونه که شاید آرزویش را داشته باشیم. به باور وی، این نظم امکان ظهور قدرت‌های جدید (مثل چین) را فراهم آورده و حتی آن را تشویق کرده است. بنیان این نظم به سایر کشورها اجازه رشد داده و بعضی از آنها اکنون رقبا یا دشمنان آمریکا هستند. در واقع، مکتب فکری ترامپ و محافظه‌کاران نزدیک به وی، بر این واقعیت استوار شده است که نظم لیبرال بین‌الملل به ظهور قدرت‌های غیرلیبرالی منجر شده که در صدد بهره‌برداری از این نظم به نفع خود هستند. تأکید دولت وی بر رقابت قدرت‌های بزرگ نیز در مرکز این تشخیص قرار دارد (Friedman, 2019). در این چارچوب، در سخنرانی‌های متعددی، ترامپ تأکید می‌کند که مراودات با چین، روسیه و ایران موفق نبوده‌اند، چراکه هر سه قدرت از ژست مدارا طلبی ایالات متحده بهره‌برداری کرده‌اند. دولت ترامپ خواستار این بوده که ایالات متحده سیاستی نو در پیش گیرد که مبنای آن صلح از طریق قدرت، حذف کاهش بودجه‌های فاجعه‌بار تحت قانون محدودیت بودجه و تدوین یک راهبرد دفاع ملی برای برقراری مجدد موازنه قوا در مناطق کلیدی باشد.

ترامپ هم، مانند سایر واقع‌گرایان، با این دیدگاه مخالف است که تعادل قوای جدید (مانند رشد چین) اهمیتی ندارد؛ چون قوانین بین‌المللی و رژیم‌های داخلی در نهایت به سمت هم‌گرایی و هماهنگی سیاسی حرکت می‌کنند. او ایده آل‌گرایی فراملی‌گرایان محافظه‌کار را به چالش کشیده و این دیدگاه را که جهان با سرعتی بی‌امان به سمت ارزش‌های لیبرال پیش می‌رود زیر سؤال برده است (Smith,)

2018). این دیدگاه‌ها منتقدانی از چپ و راست را برآشفته کرده است. در اوایل دولت ترامپ، مشاور وقت اقتصاد ملی، «گری کوهن»^۱، و مشاور امنیت ملی، «اچ. آر. مک‌مستر»^۲، در مقاله‌ای به این «دیدگاه روشن رئیس‌جمهور» استناد و معتقد بودند که «دنیا نه یک «اجتماع جهانی»؛ بلکه عرصه‌ای است که در آن ملت‌ها، بازیگران غیردولتی، و کسب و کارها برای به دست آوردن مزایا رقابت می‌کنند» (McMaster & Cohn, 2017). منتقدان هم آن را نتیجه اخلاق و روحیه هابزی خواندند (Drezner, 2017).

۳-۵. تغییرات تسریع‌کننده

ترامپ، که از هزینه‌های سیاست‌های بلندپروازانه خبر دارد، معتقد است که ایالات متحده نمی‌تواند و نباید بار اضافی و بی‌دلیل را بر دوش بکشد. او بر این باور است که عاملیت آمریکا محدود است. همچنین، اگرچه ایالات متحده تنها ابرقدرت جهان است، هژمونی نیست که بتواند همه چیز را کنترل کند (Schadlow, 2018). بنابراین، ترامپ معتقد است که واقع‌گرایی حکم می‌کند بر اقدامات تسریع‌کننده توسط دیگران تأکید شود. این موضوع در دولت ترامپ به ذکری دائمی تبدیل شده که یا به صورت «تقسیم بار» شنیده می‌شود یا «تقسیم مسئولیت». رئیس‌جمهور آمریکا در سفری که در اوایل دوران ریاست‌جمهوری (ماه مه ۲۰۱۷) به خاورمیانه داشت از رهبران کشورهای با اکثریت مسلمان خواست که رهبری ایدئولوژیک مبارزه با اسلام‌گرایان رادیکال را برعهده بگیرند^۵. اگرچه روسای جمهور دیگری هم، چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه، پیش از این از متحدان و شرکای آمریکا خواسته بودند که سهم بیشتری در هزینه‌های دفاعی برعهده بگیرند، و نتیجه عادلانه نبوده است؛ اما رویکرد ترامپ صریح‌تر و قدرتمندانه‌تر بوده است. از نظر او، تغییرات تسریع‌کننده گاهی مستلزم این است که کشورهای دیگر را معذب کنید. شاهد مثال، گفته معروف وی در مورد حمایت نظامی از عربستان سعودی است که در نبود این حمایت، آنها دو

1. Gary Cohn

2. H.R. McMaster

هفته هم دوام نمی‌آورند (Batchelor, 2018).

در این راستا، دولت ترامپ اگرچه فعالانه همکاری در موضوعات امنیتی و تجاری را دنبال می‌کند، اما خواستار رفتار متقابل است. وی با وجود آنکه با قدرت استدلال می‌کند که متحدین باید به تعهدات هزینه‌ای دفاعی خود عمل کنند، تلاش کرده است ائتلاف‌های آمریکا را نوسازی کند. حامیان وی بر این باورند که تلاش‌های آن کارگر واقع شده و اکنون تعداد بیشتری از متحدین ناتو بودجه دفاعی خود را افزایش داده‌اند، هرچند آلمان بیشتر تمایل دارد حساسیت روسیه را موجب نشود و در پرتو آن نیز، به منابع گاز طبیعی خود تنوع دهد (Stearns, 2018). به همین ترتیب، ترامپ حاضر به برقراری توافق‌نامه‌های تجاری است؛ اما اصرار دارد که این پیمان‌ها به عدم توازن‌های تجاری مدام و ساختاری پردازند که ناشی از موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای و همچنین دستکاری ارزی هستند. او خواسته است که کشورهایی مانند چین از سرقت دارایی‌های معنوی آمریکا دست بردارند. گفته می‌شود که ایالات متحده به دلیل سرقت دارایی‌های معنوی، سالانه ۶۰۰ میلیارد دلار ضرر می‌کند که بیشتر موارد آن توسط چین انجام می‌شود (Blair and Alexander, 2017).

۵-۴. اعتماد بی‌پروا به ایالات متحده

دونالد ترامپ بیش از اسلاف خود به استثنانگرایی آمریکایی باور دارد. او می‌گوید: «آمریکا در تاریخ جهان یکی از نیرومندترین قدرت‌ها در خدمت حق بوده است»^(۶). از دیدگاه ترامپ، بازسازی اعتماد به آمریکا در خانه - مثلاً از طریق رشد اقتصادی - مبنایی ضروری برای سیاست خارجی اثربخش است. او باور دارد که جهان آزاد نمی‌تواند بدون رهبری آمریکایی با اعتماد به نفس در برابر قدرت‌های تغییرطلب مقاومت کند؛ اگرچه باور ندارد که این به معنای آن است که ایالات متحده باید در تمام نقاط مهم جهان نقش پلیس را داشته باشد یا ارزش‌های خود را به دیگران تحمیل کند.

این اصول در کنار هم، از راهبردی پشتیبانی می‌کنند که بر رقابت‌های ژئوپلیتیک در مناطقی که برای منافع آمریکا اهمیت دارند تمرکز می‌کند؛ به

خصوص اروپا، هند - آرام، خاورمیانه و نیمکره غربی. از دیدگاه ترامپ، رقابت جهانی با قدرت‌های تغییرطلب در این مناطق است که رخ می‌دهد. او ایده نظم «جهانی» را به چالش کشانده و می‌گوید آنچه در حال رخ دادن است ترکیبی از تعادل منطقه‌ای است که توسط قدرت‌های تغییرطلب تهدید می‌شود. به باور ترامپ، نظم جهانی با وجود جنگ‌افروزی روسیه در اوکراین، ایران در تمام خاورمیانه، امپریالیسم اقتصادی چین در آسیا، خرابکاری و دروغ‌پراکنی روسیه و چین و حتی ساختن جزایر مصنوعی جدید چین در دریای جنوبی محقق نخواهد شد.

این رئیس‌جمهور در هر یک از این مناطق بحرانی، علی‌رغم خشم برخی از غیرمداخله‌گران محافظه‌کار، رویکردهای فعال و یکپارچه‌ای را دنبال کرده است. او در تمام این اقدامات به دنبال همکاری متحدین و شرکاء بوده، اگرچه بر خلاف فراملی‌گرایان محافظه‌کار، این همکاری را با اقدام متقابل خواسته است. هم‌زمان، ترامپ به دنبال سازش با دشمنان آمریکا در نقش یک رئیس‌جمهور متفاوت و عمل‌گراست. او می‌خواهد با چین، روسیه، کره شمالی و ایران توافقی‌هایی به دست بیاورد. هرچند تاکنون جز تحمیل توافق تجاری به چین در ژانویه ۲۰۲۰، دستاوردی نداشته است. بنابراین از مجموع تحلیل‌ها و ارزیابی فوق، می‌توان رگه‌های دو طیف ملی‌گرایی محافظه‌کارانه و واقع‌گرایی محافظه‌کارانه را مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری

هیچ موضع سیاست خارجی یکسانی وجود ندارد که همه محافظه‌کاران بر سر آن توافق داشته یا به آن پایبند باشند. رویکرد دونالد ترامپ به سیاست خارجی نیز، هر جا که اندکی نشان از انسجام دارد، از انواع مواضع تاریخی سیاست خارجی گرفته شده که سیاست‌گذاران و متفکرین محافظه‌کار در زمان‌های مختلفی از قرن گذشته شکل داده‌اند. باین‌حال، می‌توان نشان داد که سیاست خارجی ترامپ در واقع متقابل است و میان عدم انسجام و عدم قابلیت اعتماد نوسان می‌کند. در حقیقت، این سیاست چنان آیینۀ تمام‌عیاری از خود ترامپ است که نمی‌توان آن

را به عنوان نسخهٔ بلندمدتی برای جایگاه محافظه‌کاران آمریکا در جهان تجویز کرد. با وجود این، امروزه و در پرتو تثبیت دولت ترامپ، دو طیف واقع‌گرایان محافظه‌کار و ملی‌گرایان محافظه‌کار، وزنهٔ تعادل سیاست خارجی آمریکا را تأمین می‌کنند. واقع‌گرایان محافظه‌کار با کاهش قدرت نسبی آمریکا هماهنگ شده‌اند و خواستار آن هستند که جهان به شکل کنونی که تا حد قابل توجهی دموکرات است، حفظ شود. ملی‌گرایان محافظه‌کار هم تا زمانی که متحدین آمریکا رهبری کار را به دست گیرند و با تهدیدات پایداری مقابله کنند، با واقع‌گرایان هم‌صدا هستند. همانگونه که «جین کرکپاتریک» تقریباً سه دههٔ قبل پیش‌بینی کرده بود، آمریکا نقش عادی‌تری را برعهده خواهد گرفت. او در سال ۱۹۹۱، چنین توصیه کرده است:

ایالات متحده نمی‌تواند جهان را دموکراتیزه کند، اما... ما می‌توانیم و باید دیگران را تشویق کنیم تا روش‌های دموکراتیک را در پیش بگیرند. ...ائتلاف‌های ما باید اتحادهایی برابر، با ریسک، فشار، و مسئولیت‌های برابر باشند. ...آمریکا دیگر نیازی نیست باری بیش از اندازه بر دوش بکشد. اکنون که روزگار به «حالت عادی» برگشته است، ما هم دیگر می‌توانیم ملتی عادی باشیم...ملتی مستقل در جهانی با ملت‌های مستقل (Kirkpatrick, 1990: 40-44).

این گفتار به بهترین شکل ممکن، سیاست خارجی محافظه‌کارانه ترامپ را که آزادی را با استقلال و دفاع در هم می‌آمیزد بیان می‌کند. از همین رو، جهان در حال سازگار کردن خود است: نخست با توصیف واضح باراک اوباما از ایالات متحده به عنوان «کشوری مانند تمامی کشورها»، و بعد با دیدگاه روشن ترامپ که می‌گوید «آمریکا چنان استثنایی است که در صورت نیاز می‌تواند به تنهایی دوام بیاورد». در نتیجه، محافظه‌کاران به دنبال تهیهٔ سیاست سراسری برای امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحده هستند که نخست باید این حقیقت را بپذیرد که دیگر نمی‌توان رهبری آمریکا را امری قطعی دانست. به طور خاص، مدل کمونیستی چین به‌عنوان نوعی قرارداد اجتماعی که اقتدارگرایی سیاسی را با حدی از آزادی اقتصادی ترکیب می‌کند، در سراسر جهان توجه عدّهٔ زیادی را، به

خصوص در میان دولت‌های اقتدارگرا، جلب کرده است. در واقع، از زمانی که در دوران پس از جنگ سرد خودبرترانگاری به مشخصه اصلی سیاست‌ها و نوشته‌های غربی، به خصوص آمریکایی، تبدیل شد، فهرست دموکراسی‌های جهان رو به افول گذاشته است. دوم، محافظه‌کاران باید درک کنند که تصور مردم آمریکا از نقش این کشور در جهان حتی مانند یک دهه پیش هم نیست. رأی‌دهندگان آمریکایی در انتخابات سال ۲۰۱۶، به روشنی نشان دادند که تمایل آنها برای پشتیبانی از مداخله‌های آمریکا در خارج از کشور یا حفظ موافقت‌نامه‌های آزاد تجاری که ایالات متحده به آنها متعهد است، روز به روز کاهش می‌یابد.

در مجموع، محافظه‌کاری آمریکایی، چشم‌انداز وسیعی است که بسیار بیشتر از مالیات کم، تجارت آزاد و ارتش قدرتمند را در بر می‌گیرد و شامل احترام به سنت، نیاز به نظم، تردید نسبت به انتزاع، شناخت اقتصاد به عنوان یکی از انبوه کالاهای اجتماعی، اهمیت سلسله مراتب و قطبی‌سازی آزادی در مقابل برابری، به عنوان یک کالای سیاسی، می‌شود که دولت ترامپ در پی تقویت این شاخص‌ها برآمده است. به عبارت دیگر، محافظه‌کاری ترامپ، اساساً بیان تردید نسبت به همه چیز و لجاجت است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این خصوص، بنگرید به:

Trump, D. (2016). Transcript: Donald Trump's foreign policy speech. *The New York Times*, 28. <https://www.nytimes.com/2016/04/28/us/politics/transcript-trump-foreign-policy.html>

۲. برای آگاهی دقیق از مواضع اولیه ترامپ، بنگرید به سخنرانی‌های وی در لهستان:
House, W. (2017). Remarks by President Trump to the People of Poland. July 6. <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/remarks-president-trump-people-poland/>; The White House

۳. رجوع شود به سخنرانی وی در هفتاد و دومین نشست مجمع عمومی ملل متحد:
Trump, D. (2017). Remarks by President Trump to the 72nd Session of the United Nations General Assembly. *The White House*, 19. <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/remarks-president-trump-72nd-session-united-nations-general-assembly/>

۴. ابتکار سه دریا (Three Seas Initiative) طرحی است که با محوریت آمریکا، تسهیل ارتباط متقابل با ۱۲ کشور اروپای مرکزی و شرقی در زمینه انرژی، زیرساخت‌ها و پروژه‌های دیجیتال‌سازی را دنبال پیگیری می‌کند.

۵. برای ملاحظه متن کامل سخنرانی ترامپ، رک به:
Trump, D. (2017). President Trump's speech to the Arab Islamic American summit. *The White House*.

<https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/president-trumps-speech-arab-islamic-american-summit/>

۶. رجوع شود به سخنرانی دونالد ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل (سپتامبر ۲۰۱۷):
Staff, P. (2017). Full text: 2017 Donald Trump inauguration speech transcript. *Politico.Com*

<https://www.politico.com/story/2017/09/19/trump-un-speech-2017-full-text-transcript-242879>

- Abramowitz, A. I. (2018). *The great alignment: Race, party transformation, and the rise of Donald Trump*. Yale University Press
- Abrams, E. (2017). Trump the traditionalist: a surprisingly standard foreign policy. *Foreign Aff.*, 96, 10
- Ashley, R., & Keohane, R. O. (1986). *Neorealism and its Critics*. *Neorealism and Its Critics*
- Backman, M. (2018). It's Official: Most Americans Are Currently in Debt. *Motley Fool*.
- Baldwin, D. A. (1993). *Neorealism and neoliberalism: the contemporary debate*. Columbia University Press.
- Baldwin, R. E., Magee, C. S., & Destler, I. M. (2000). *Congressional trade votes: from NAFTA approval to fast-track defeat*. Peterson Institute.
- Batchelor, Tom, (2018), Trump says Saudi Arabia's King Salman 'would not last two weeks' without US support, **Independent**, Wednesday, October 3
- Blair, Dennis and Keith Alexander (2017) "China's Intellectual Property Theft Must Stop," **New York Times**, Aug. 15, 2017, <https://www.nytimes.com/2017/08/15/opinion/china-us-intellectual-property-trump.html>
- Boot, Max. (2018). *The Corrosion of Conservatism: Why I Left the Right, Liveright*
- Buchanan, Patrick. (2018). "Trump Calls off Cold War II," **American Conservative**, July 17
- Cox, Robert (1981) "Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relations Theory", **Millennium**, Vol. 10, No.2
- Critchlow, Donald. (2009). **Debating the American Conservative Movement: 1945 to the Present**, United States: Rowman & Littlefield

Publishers

- Dawsey, Josh, Shane Harris and Karen DeYoung. (2018). "Trump Calls Saudi Arabia a 'Great Ally,' Discounts Crown Prince's Responsibility for Khashoggi's Death," **Washington Post**, Nov. 20
- Doyle, Michael. (1997). *Ways of War and Peace: Realism, Liberalism, and Socialism* (New York: W.W. Norton)
- Drezner Daniel (2017) "The Most Extraordinary Op-Ed of 2017," **Washington Post**, June 1
- Dueck, Colin, (2015), **The Obama Doctrine: American Grand Strategy Today** (Oxford, UK: Oxford University Press)
- Dueck, Colin. (2018). Prompt Essay: The Future of Conservative Foreign Policy, **American Enterprise Institute**, Nov. 30, <http://www.aei.org/publication/the-future-of-conservative-foreign-policy/>
- Dunn, Susan. (2013). "The Debate behind U.S. Intervention in World War II," **The Atlantic**, July 8, <https://www.theatlantic.com/national/archive/2013/07/the-debate-behind-us-intervention-in-world-war-ii/277572/>
- Farmer, Brian. (2005). **American Conservatism: History, Theory and Practice**. United States: Cambridge Scholars Publishing
- Foley, Michael (2007). **American credo: the place of ideas in US politics**, Oxford University Press.
- Freeden, Michael. (2018) The coming realignment of ideology studies, **Journal of Political Ideologies**, No. December
- Friedman, Uri, (2019), The New Concept Everyone in Washington Is Talking About, **The Atlantic**, August 6, <https://www.theatlantic.com/politics/archive/2019/08/what-genesis-great-power-competition/595405/>
- Frohnen, Bruce. (2006). **American Conservatism: An Encyclopedia**, Intercollegiate Studies Institute
- Glasser Susan B. (2018). "The Man Who Put Andrew Jackson in Trump's Oval Office," **Politico**
- Gottfried, Paul. (2009). *Conservatism in America: Making Sense of the American Right*, Palgrave Macmillan
- Gray, John. 2019. "Why Liberals now Believe in Conspiracies", **New Statesman**, August 14, <https://www.newstatesman.com/politics/uk/2019/08/why-liberals-now-believe-conspiracies>

- Hawley, George. (2017). **Right-Wing Critics of American Conservatism** (Lawrence, KS: University Press of Kansas)
- Hendrickson, David (2017). **Republic in Peril**, (Oxford: Oxford University Press)
- Hoffmann, Stanley. (1987). Liberalism and International Affairs, Delivered as a lecture at Columbia University. Reprinted in *Janus and Minerva: Essays in the Theory and Practice of International Politics* (Boulder: Westview)
- <https://www.fool.com/retirement/2018/02/15/its-official-most-americans-are-currently-in-debt.aspx>
- <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2017-06-13/trump-traditionalist>
- Huntington, Samuel (1957). Conservatism as an Ideology, **American Political Science Review**, Volume 51, Issue 2, June
- Jervis, Robert, (1998), Realism in the Study of World Politics, **International Organization**, Vol 52, No 4
- Kaplan, Robert D. (2018). "The Anarchy that came," *National Interest*, Oct. 21, 2018, <https://nationalinterest.org/feature/anarchy-came-33872>
- Keohane, Robert (1986). **Neorealism and its Critics** (New York: Columbia University Press)
- Kesler, Charles R. (2017), Donald Trump Is a Real Republican, and That's a Good Thing, **The New York Times**, April 26
- Kirkpatrick, Jeane, J. (1990). "A Normal Country in a Normal Time," **National Interest** (Fall), <https://www.jstor.org/stable/42894693>
- Langdale, John. (2012). *Superfluous Southerners: Cultural Conservatism and the South, 1920-1990*, United States: University of Missouri Press
- Legro, Jeffrey and Moravcsik, Andrew (1999) "Is Anybody Still a Realist?", **International Security**, Vol. 24, Issue 2. Fall
- Lipsman, Ron (2007), *Liberal Hearts and Conservative Brains: The Correlation between Age and Political Philosophy*, United States: United States **Magazine**, Jan.22, <https://www.politico.com/magazine/story/2018/01/22/andre-w-jackson-donald-trump-216493>
- McMaster, H.R. and Gary Cohn (2017) "American First Doesn't Mean America Alone," **Wall Street Journal**, May 30, <https://www.wsj.com/articles/america-first-doesnt-mean-america-alone-1496187426>

- Mead, Walter Russell. (2002). *Special Providence: American Foreign Policy and How It Changed the World* (London: Routledge)
- Mead, Walter Russell. (2016). "Donald Trump's Jacksonian Revolt, **Hudson Institute**," Nov. 13, <https://www.hudson.org/research/13010-donald-trump-s-jacksonian-revolt>
- Merry, Robert (2018) "Trump's Working Class, Conservative, Populist Realignment," **American Conservative**, (July/August)
- Miller, Gary and Norman Schofield (2008) "The Transformation of the Republican and Democratic Party Coalitions in the US", **Perspectives on Politics**, Vol. 6, No. 3, September
- Morgan, Daniel S., (2018). The Trump doctrine: Principled realism or endemic confusion? **The Hill**, October, <https://thehill.com/opinion/national-security/465329-the-trump-doctrine-principled-realism-or-endemic-confusion>
- Paul, Rand. (2018). "It's Time for a New American Foreign Policy," **National Interest**, March 12, <https://nationalinterest.org/feature/rand-paul-its-time-new-american-foreign-policy-24862>
- Pilbeam, Bruce (2003) **Anglo-American Conservative Ideology after the Cold War**. United States: Palgrave Macmillan
- Posen, Barry R. and Andrew L. Ross (1996-1997). "Competing Visions for U.S. Grand Strategy," **International Security**, 21, No. 3 (Winter) <https://www.jstor.org/stable/2539272>
- Rascoe, Ayesha. (2018). "Bolton: International Criminal Court will face Repercussions if Americans Prosecuted," **NPR**, Sept. 10
- Reif, Kingston. (2018). "Trump to Withdraw US from INF Treaty," **Arms Control Today** (November) <https://www.armscontrol.org/act/2018-11/news/trump-withdraw-us-inf-treaty>
- Safire, William. (2004). "The Way We Live Now: On Language; Guns, God And Gays". **The New York Times**, January 25, <https://www.nytimes.com/2004/01/25/magazine/the-way-we-live-now-1-25-04-on-language-guns-god-and-gays.html>
- Schadlow, Nadia. (2018). "The Vagaries of World Power," **Hoover Institute**, Nov. 15, <https://www.hoover.org/research/vagaries-world-power>
- Schadlow, Nadia. (2018). The Conservative Realism of the Trump Administration's Foreign Policy, **Hudson Institute**, <https://www.hudson.org/research/13010-donald-trump-s-jacksonian-revolt>

- hudson.org/research/14738-the-conservative-realism-of-the-trump-administration-s-foreign-policy
- Schweller, Randall. (2018). “Three Cheers for Trump’s Foreign Policy,” **Foreign Affairs**, 97, No. 5 (September/October)
- Shimko, Keith L. (1992). “Realism, Neorealism, and American Liberalism”, **Review of Politics**, Vol. 54, No. 2, Spring
- Smith, Don. (2003). *If It Ain't Broke - Break It!: A Document for Both Liberals and Conservatives*, United States.
- Smith, William S. (2018). “Why Foreign Policy Realism isn’t enough,” **The American Conservative**, June 5
- The Economist, (2018) Donald Trump Insists on Trade Reciprocity; But What Kind? July 12, <https://www.economist.com/finance-and-economics/2018/07/12/donald-trump-insists-on-trade-reciprocity-but-what-kind>
- Waltz, Kenneth. (1959). **Man, the State and War: A Theoretical Analysis** (New York: Columbia University Press)
- Wiseman, Paul and Ken Thomas (2018) “As Midterms near, Trump gambles on his hardline trade policy,” **Associated Press**, Sept, 27.